

تأثیر دیوان اشعار سهروردی بر فلسفه او

دکتر حسن سیّد عرب*

چکیده

تأثیر شعر سهروردی بر فلسفه اشراقی وی نیازمند بررسی مفصل است. او سخنان منظوم خود را که بخش عمده‌ای از آن، سروده‌های وی بوده و بخشی نیز بر گرفته از دواوین دیگر است، به طور مستقیم حاصل تفکر اشراقی خود دانسته است. سهروردی عالم مثال را منبع اصلی اشعار خود در فلسفه اشراق دانسته؛ اما تاکنون معلوم نشده که وی به چه ترتیب از هستی‌شناسی اشراقی به شعر روی آورده است. در این مقاله به اجمال به بررسی اندیشه‌های سهروردی به نسبت میان شعر و اندیشه او نظر شده است.

کلیدواژه: سهروردی، فلسفه اشراق، عالم مثال، شعر، شعر اشراقی.

*. استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام). (h.seyedarab @ gmail.com)

مقدمه

شعر سهروردی، شعر حکمت است. وی در نوشته‌های منطقی و فلسفی خود به بحث از مبانی معرفتی شعر پرداخته است. او ماده شعر را مخیلات می‌داند.^۱ (ابن کمونه، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳) به نظر وی توسط شعر، به ترغیب و نفرت از امور دنیوی، لذت معیشت، مدح و ذم و اموری از این قبیل می‌پردازند.^۲ (سهروردی، ۱۳۸۵، ص ۵۵۰) سهروردی از حیث منطقی، قیاسات شعری را حجت نمی‌داند.^۳ (همان، ص ۵۳۶-۵۳۵) وی می‌گوید سقراط در اواخر عمر مایل بود که به شعر بپردازد.^۴ (سهروردی، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸) شهرزوری، ضمن تحسین اشعار او، (شهرزوری، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۲۹) پاره‌ای از آنها را نقل کرده است. اشعار سهروردی به فارسی و عربی است. اشعار فارسی، به طور پراکنده در چهار مجلد مصنفات شیخ اشراق و اشعار عربی نیز در *دیوان سهروردی* (سهروردی، ۲۰۰۵م؛ همان، [بی‌جا، بی‌تا]) منتشر شده و در *جنگ مهدوی* هم پاره‌ای از ابیات فارسی (مهدوی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳؛ ۱۹۴) و عربی (همان، ص ۵۶ و ۱۷۴ و ۱۹۳ و ۲۰۶ و ۲۰۸ و ۴۴۲) او نقل شده، به ویژه دو بیت فارسی که به هنگام مرگ آنها را سروده است. (همان، ص ۱۵۸) تا کنون سه مقاله: (۱) حریرچی، ۱۳۴۹، ص ۳۶۳-۳۳۸؛ ۲. پورجوادی، ۱۳۸۰،

۱. «مواد» للشعرية المخيلات».

۲. «الشعريات مركبة من مخيلات و ينتفع بها فی ترغیب و تنفير أمور دنیویة و لذات معیشیة و مدح ذم و نحوها».

۳. «القیاسات الشعریة لیست بحجة فیکون من القیاس الواقع فی مادة ما لیس بحجة و قد سبق طرف من هذا و عندی أشرف القضايا بعد القضايا الواجب قبولها المخيلات».

۴. «قال سقراط لما أراد أن ينظر فی الموسیقی و الحساب و الشعر فی آخر عمره...».

ص ۱۱۴-۱۲۶؛ ۳. انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸-۱۱۷) در معرفی و ارزیابی اشعار فارسی و عربی سهروردی نوشته شده و تنها نصرالله پورجوادی، اصالت انتساب اشعار فارسی سهروردی را معین کرده است. (پورجوادی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵) به گفته او سهروردی در آثار خود چندین بیت فارسی آورده؛ اما همه آنها از او نیست. (همان) وی منابع این اشعار را یافته و معرفی کرده است. (همان، ص ۱۲۶-۱۱۷)

سهروردی در بحث از مقولات، خطابه، جدل و شعر به تأسی از ابن سینا در *النجاة* و *الإشارات و التنبيهات* عمل کرده است. (رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۹۶) البته قیاسات شعری سهروردی از خطابه برتر است. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۸۱) حافظ، عالم مثال سهروردی را در شعر کشف کرد. (پورنامداریان، ۱۳۸۹، ص ۷۱)

دیوان سهروردی

نخستین بار احمد مصطفی الحسین *دیوان سهروردی* را چاپ کرد. این *دیوان* مشتمل بر اشعار عربی اوست و دو بار (سهروردی، ۲۰۰۵م؛ همان، [بی جا، بی تا]) چاپ شده و آن گونه که از آغاز آن پیداست، از چند نسخه برای تصحیح آن استفاده شده است؛ البته نمی توان نام این مجموعه را *دیوان* نهاد. مصحح، کتاب را با مقدمه نسبتاً کوتاهی شروع کرده و از منابع گوناگون برای تألیف آن استفاده کرده است. نیز اشعار را با مقابله نسخ، تصحیح کرده است. *دیوان*، شامل مجموع اشعار عربی سهروردی است. به ضمیمه چاپ پاریس، رساله *هیاکل النور تصحیح محمد علی ابوریان* نیز منتشر شده است.

اشعار سهروردی مانند فقه و اصول او به منزله حلقه گمشده اندیشه وی است. تاکنون از اشعار وی، سخنی به میان نیامده است. حتی در نوشته هایی که موضوع آن اختصاص به سهروردی دارد، سخن از شعر او نیست. اکنون نمی توان رویکرد به سهروردی را کامل دانست؛ زیرا هنوز بخش هایی از اندیشه او ناتمام مانده است. چاپ *دیوان السهروردی* هنوز در جهان عرب انعکاس قابل توجهی از خود به جای نگذاشته است.

قدما بیش از متأخران به اشعار سهروردی توجه داشته‌اند و در نوشته‌های خود، ابیاتی از او نقل کرده‌اند. این تأثیر در ایران معاصر نیز به چشم می‌خورد. این تفاوت رویکرد، نشان می‌دهد که به راحتی نمی‌توان وضعیت توجه به سهروردی را در این دو اقلیم فرهنگی به راحتی ارزیابی کرد. معاصران، اشعار سهروردی را در حوزهٔ اندیشهٔ او راه نداده و آنها را جدی نگرفته‌اند. جالب توجه این است که اغلب این اشعار به عربی است و شایسته است که محققان عرب بیش از مفسران فارسی زبان به آن توجه کنند.

معهدنا دیوان سهروردی نیاز به چاپ انتقادی و ویرایش مجدد دارد. البته مصحح، تمام اشعار را عرضه نکرده؛ زیرا اشعار فارسی مفقود است و همین موجب شده کتابی را که عرضه کرده، ناقص باشد. هم‌چنین معلوم نکرده کدام یک از ابیات این مجموعه، سروده سهروردی است و یا او به عنوان استناد در نوشته‌های خود آورده است. تعیین چنین تمایزی نیاز به تحقیق فراوان در دیوان سهروردی دارد. کار مصحح در دسترسی به نسخه‌های اشعار، قابل تحسین است. اگر تلاش او به صورت کامل عرضه شود، می‌توان اثری به نوشته‌های سهروردی با عنوان *دیوان السهروردی* افزود.

سهروردی در دیوان خود نخست به پاره‌ای از مطالب که در نوشته‌های دیگر خود قادر به تفسیر آن به حسب موضوع نبوده، پرداخته است. ربط میان دیوان او در فلسفهٔ اشراق با این تمهید آغاز شده که او نمی‌خواست قوه خیال را در نوشته‌های فلسفی خود به‌طور کامل دخالت دهد. این تلاش او اگر چه در دیوان وی به‌طور کامل صورت نگرفته؛ اما با بررسی بعضی از مطالب آن می‌توان گفت قصد داشته تا حوزهٔ خیال را از تعقل محض متمایز کند. البته به آسانی نمی‌توان ربط پاره‌ای از ابیات او را با بخش‌هایی از فلسفهٔ اشراق وی به‌دست آورد؛ اما تدوین این دیوان نشان می‌دهد که تلاش وی در این باره دست کم برای خود مشمر ثمر بوده است. (سیدعرب، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶-۱۳۹ و ۲۰۵)

نسبت میان شعر سهروردی و فلسفه اشراق او

برای وصول به تأثیر فلسفه سهروردی از دیوان وی نیاز به بررسی دقیق انتساب اشعار به او است. البته در چاپ جدید دیوان این کار تا اندازه‌ای صورت گرفته؛ اما بررسی بیشتر آن شاید نشان دهد که سهروردی در تضمین و گاه تکمیل پاره‌ای از اشعار که احتمالاً به آن علاقه داشته، اهتمام ورزیده است. معهداً نمی‌توان به‌طور قطع گفت که او در کنار تألیف نوشته‌های در حوزه فلسفه اشراق، قصد سرودن دیوان هم داشته است. سرودن پاره‌ای از قطعاتی که از وی بر جای مانده، نشان می‌دهد که جمع آن موجب گردیده تا به آن اطلاق دیوان اشعار کنند. شهرزوری که نوشته‌های سهروردی را برای نخستین بار فهرست کرده از اشعار او یاد و آن را تحسین کرده است.

در انتساب دیوان کنونی سهروردی به وی تردیدی نیست؛ اما این نکته حائز اهمیت است که بررسی آن نشان می‌دهد که او در خلال ابیات سروده شده در این دیوان می‌خواسته، ربط میان فلسفه اشراق و این ابیات را معلوم کند. این که تا چه اندازه موفق بوده متضمن تحقیق گسترده است. اشعار فارسی او بیشتر برگرفته از دیگران است و البته پاره‌ای از آن نیز منسوب به خود او است؛ اما تا کنون تحقیق مشبّه‌ای درباره انتساب دقیق تمام ابیات منتشر شده در دیوان سهروردی تحقیقی جامع صورت نگرفته است.

با بررسی نسبت میان شعر سهروردی و فلسفه اشراق او می‌توان گفت بارزترین قسمت‌هایی که این فلسفه با شعر او پیوند دارد، ناظر به عالم مثال است. در واقع شعر سهروردی برگرفته از رویدادهای شهودی و نیز عقلی او در مواجهه با عالم مثال است. به نظر می‌رسد وی برای تبیین این عالم در فلسفه اشراق، به شعر روی آورده و تا اندازه‌ای هم توانسته کارکرد معنوی آن را در نوشته‌های خود نشان دهد. عالم مثال و شعر سهروردی، ربط وثیق با هم دارد و بدون این نسبت نمی‌توان آن دو را بررسی کرد. او نخستین فیلسوف مسلمان است که ضمن طرح فلسفی عالم مثال، به تبیین نسبت آن با شعر خود پرداخته است.

برای مخاطبان فلسفهٔ اشراق سهروردی مواجهه با این نوع طرز تفکر او چندان سهل نیست؛ زیرا در نوشته‌های خود توانسته راهکارهای درک نسبت عالم مثال و شعر اشراقی را نشان دهد. او وقتی که دربارهٔ خیال بحث می‌کند و به دنبال تبیین قوهٔ متخیله در قوای ادراکی انسان است، در حقیقت نسبت میان عالم مثال و نفس انسان را تبیین می‌کند و حاصل آن را در شعر توصیف کرده است. این که سهروردی در این مرحله از فلسفه اشراق تا چه اندازه موفق شده است، نیاز به بررسی دارد. شعر او از این حیث نیازمند تأویل نیز هست؛ زیرا تنها از این راه می‌توان بن‌مایه‌های فلسفی آن را در نهاد فلسفهٔ اشراق به تقریری که وی آن را طرح کرده، دریافت.

عالم مثال نزد سهروردی تنها در شعر او متجلی نشده است. وی تلاش کرد، نشان دهد که می‌توان اهمیت عالم مثال را در نتایج شهودی برآمده از آن نیز ارزیابی کرد. این عالم که نزد وی متفاوت با عالم مُثُل نزد افلاطون است، این امکان را برای مخاطب فلسفه اشراق یا متعلم آن فراهم می‌کند که شعر را به گونه‌ای که ربط وجودی با هستی دارد، درک کند و او را از مواجهه با سخنانی که صرفاً جنبهٔ احساساتی دارد، پرهیز دهد. از این رو می‌توان گفت شعر سهروردی در نسبت با فلسفهٔ او، وجودی است و درک آن نیز ضمن فعال بودن قوهٔ خیال، به تعقل نیز محتاج است.

تأثیر قابل توجه فلسفه اشراق بر شعر سهروردی موجب تغییر زبان آن شده است. به دیگر سخن می‌توان گفت شعر سهروردی همان فلسفهٔ اشراق است که با زبان خیال بیان شده و در ظاهر و نه در باطن، دارای زبان عاری از تمایلات عقلی و منطقی صرف است. می‌توان بر اساس شعر سهروردی جهان‌بینی اشراقی او را هم ارزیابی کرد؛ زیرا آن دو با هم تناسب داشته و تنها در زبان متفاوتند. این که سهروردی به شعر روی آورده، عجیب نیست؛ زیرا نوع فلسفه اشراق و نیز زبان فلسفی شعر قادر به انعکاس اندیشه‌های او در تبیین هستی است. محققان و مفسران فلسفهٔ او کمتر از این منظر فلسفه اشراق را ارزیابی کرده‌اند؛ زیرا

به گمان آنان نمی‌توان شعر سهروردی را به‌طور مستقل ارزیابی کرد. شعر سهروردی با اندیشه او تناسب دارد و نسبت آن دو با هم قابل ارزیابی است.

پدیدار شعر اشراقی

آیا می‌توان سهروردی را مؤسس شعر اشراقی در تاریخ فلسفه اسلامی دانست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی ادوار شعر و نسبت آن با فلسفه است. برای تحقیق گسترده در این میان باید به جریان شعر و عرفان و نیز نوشته‌های تمثیلی قبل از سهروردی بازگشت. نخستین نوشته‌های تمثیلی ابن سینا می‌توانسته منبع الهام سهروردی در تألیف نوشته‌های تمثیلی و نیز روی آوردن به شعر باشد. نوشته‌های منظوم ابن سینا حتی آن دسته نوشته‌ها که در منطقی از او باقی مانده، نشان می‌دهد که او قلمرو شعر را بیش از سهروردی در فلسفه خود دخالت داده است. اگر این داوری درباره ابن سینا درست باشد، می‌توان گفت او به دنبال تمایز بخش‌هایی از فلسفه خود از اندیشه‌های ارسطو بوده است. معهدا سهروردی اگر چه در نوشته‌های تمثیلی خود از ابن سینا متأثر است؛ اما تلاش کرده پدیدار شعر را تنها در حوزه فلسفه دخالت دهد.

جریان عرفانی نیز می‌تواند منبع قابل و ثوق سهروردی در سرودن اشعاری باشد که با فلسفه او ربط مستقیم دارد. نمونه اشعاری که وی از سنایی و دیگران نقل کرده، نشان می‌دهد که به‌طور گسترده به گونه‌ای از جریان عرفانی قبل از خود توجه داشته است. ماهیت شعر این دوره مبین نسبت وثیق آن با حکمت است و می‌توان شعر و حکمت را بارزترین صفت شعر و حتی فلسفه در این دوره دانست. سنایی نماینده این گونه شعر است و بعدها عطار و مولوی گرایش آن را به عرفان تشدید کردند. معهدا سهروردی در خلال این دوره توانسته شعر خود را به فلسفه اشراق نزدیک کند.

نوع رویکرد سهروردی در قبال شعری که حکمت است و منشأ آن سنایی و دیگران هستند نشان می‌دهد که او قصد داشته پا را فراتر نهد و به دنبال تأسیس پدیدار شعر اشراقی

باشد. اگر چه اثبات این ادعا چندان ساده نیست و نیازمند بررسی و تحلیل دقیق مفردات و معانی و نیز تمثیلات شعر او است؛ اما می‌توان گفت شعر سهروردی ربط وثیق با فلسفه اشراق دارد و این شعر ناظر به اندیشه‌های اشراقی او است. او در قالب قطعات بر جای مانده، تلاش کرده پاره‌ای از بخش‌های فلسفه اشراق را به‌طور نظم بیان کند تا هم از این رو نسبت فلسفه و شعر را در اندیشهٔ خود نشان دهد و نیز بخش‌های مبهم فلسفهٔ خود را با زبان شعر توصیف کند تا درک آن میسر گردد.

شعر اشراقی با تلاش سهروردی در عهد میانی تاریخ فلسفه اسلامی محقق شد و تا اندازه‌ای می‌توان سبک هندی در قرون پس از وی را به‌شدت متأثر از این رویکرد سهروردی دانست. این سبک در غایت خود گونه‌ای شعر اشراقی است. در ادوار پس از سهروردی جریان شعر عرفانی که تقریباً از سنایی سرچشمه گرفته به حیات خود ادامه داد؛ اما جریان پدیدار شعر اشراقی نیز به قوام خود به فلسفهٔ اشراق سهروردی توانست در کنار جریان شعر عرفانی که بعدها نمایندگان آن عطار و مولانا و حتی حافظ بودند به حیات خود ادامه دهد. شعر اشراقی برای حضور بیشتر در جریان تاریخ فلسفهٔ اسلامی نیاز داشت تا نسبت آن با فلسفهٔ اشراق بیشتر معلوم گردد. حوزهٔ فلسفی شیراز و شرح نوشته‌های سهروردی به اهتمام جلال‌الدین دوانی و غیاث‌الدین منصور دشتکی توانست قوام شعر اشراقی را در نخستین دوره پس از ظهور فلسفهٔ اشراق به قوام برساند.

اگر چه در عهد ملاصدرا کمتر به نسبت میان شعر و حکمت توجه شد؛ اما در این دوره نیز به سبب تمایل شدید ملاصدرا در حوزهٔ شیراز و اصفهان به عرفان، در واقع شعر اشراقی نیز از این گستردگی تفکر ملاصدرا بهره برد و گسترده گردید. به ویژه شرح ملاصدرا به مهم‌ترین نوشته سهروردی یعنی *حکمة‌الاشراق* نشان داد که چگونه شعر اشراقی پس از سهروردی می‌تواند در ذیل فلسفهٔ اشراق و تمهیدات حکمت متعالیه به حیات خود ادامه دهد. بنابراین نقش ملاصدرا در گستردگی شعر اشراقی به‌طور مستقیم نشان می‌دهد این

جریان نیاز داشته تا با نوعی رویکرد فلسفی که توأم با اشراق و عرفان است و جمع آن تنها در حکمت متعالیه ملاصدرا ممکن گردیده، ظهور و بروز بیشتر پیدا کند.

بنابراین شعر اشراقی که با تلاش سهروردی نضج گرفت، بعدها با تلاش‌های حکیمان پس از وی به خوبی توانست تا عهد حاضر به حیات خود ادامه دهد. این ادعا به لحاظ ادبی بیش از همه در سبک هندی ظهور کرد و در نسبت با عرفان نیز حتی می‌توان گفت تمایلات شعر صوفیانه نیز اگر چه به لحاظ ماهیت و سیر تاریخی خود از عرفان سنایی و نمایندگان این جریان تغذیه می‌شود؛ اما بررسی نمونه‌هایی از آن نشان می‌دهد که متأثر از شعر اشراقی است. از این رو می‌توان سهروردی را مؤسس شعر اشراقی در کنار شعر مبتنی بر حکمت دانست و این تلاش نشان می‌دهد که شعر اشراقی برای تبیین فلسفه اشراقی از منابع مهم درک این فلسفه است و البته نیاز به شرح و توضیح نیز دارد.

این که سهروردی مؤسس شعر اشراقی است، نشان می‌دهد او به گونه‌ای دیگر به دنبال تثبیت نسبت فلسفه و شعر بوده است. فلسفه اشراق نیاز به این تمایل داشته و سهروردی با درک این نیاز ضمن توسیع فلسفه خود توانسته زبان دیگری برای تبیین مفردات و نیز کلیات خود انتخاب کند. شعر اشراقی با خصوصیتی که در فلسفه اشراق و اندیشه‌های سهروردی دارد، در نوع خود بی‌نظیر است. نکته مهم در این بررسی نسبت آن با اساس فلسفه اشراق است و اگر این ادعا صحیح باشد، می‌توان گفت بررسی شعر اشراقی خالی از رویکردهای فلسفی به ویژه اندیشه‌های رایج در فلسفه اشراق سهروردی نیست.

اشعار فارسی و عربی سهروردی

اشعار فارسی و عربی که سهروردی سروده و یا به آن استناد کرده و برای استشهاد مطالب فلسفی و عرفانی آورده، مجموعاً شعر اشراقی محسوب می‌شود. او منابع خود را برای به دست آوردن این اشعار از دواوین معتبر انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد انس او با این منابع بیش از آن است که در اشعار استنادی خود آورده است. بیش از همه در بررسی

و تحلیل مضامین عرفانی که وی به نثر آن را نقل کرده، می‌توان بهره‌ها را از منابع عرفانی و فلسفی بررسی کرد. سهروردی بهرهٔ مشابه از متون نظم و نثر پیش از خود برده و به اقتضای موضوع این نوشته بیش از همه از شعرهایی که او نقل کرده، یاد شده است.

تلاش سهروردی برای انتخاب شعر حکمت در میان متونی که با آن انس داشته ناظر به شیوهٔ مواجهه معرفت‌شناختی او با هستی است. او در ادامهٔ این درک اشراقی خود به شعر نیز نظر کرده است. به نظر می‌رسد اشعاری که سروده و یا به آن استناد کرده، صرفاً به‌عنوان زینت کلام نبوده و مشتمل بر بخش‌های مهمی از فلسفهٔ اشراق است. وی با این اشعار به ویژه قطعاتی که سروده، توانسته قابلیت فلسفهٔ اشراق را برای مخاطبان خود با تغییر زبانی که در آن داده نشان دهد. زبان فلسفهٔ اشراق با این تمهید سهروردی ناظر به نسبت وثیق آن با عرفان و فلسفه است. شعر سهروردی و تأثیری که از فلسفه او دریافت کرده، مبین نسبت مساوی این شعر با عرفان و فلسفه است، بدون این که بخواهد صرفاً به یک سو نظر کرده باشد.

اشعار فارسی سهروردی آن بخش از فلسفهٔ او را تبیین می‌کند که بیش از همه ناظر به اصول فلسفهٔ او یعنی نور است. اصطلاحات و استعاره‌هایی که وی به کار برده، به‌خوبی نشان می‌دهد که سهروردی قصد داشته نشان دهد که حتی برهان‌های اثباتی او به ویژه برای هستی‌شناسی مبتنی بر نور می‌تواند ادعای او را در فلسفهٔ اشراق تا اندازه زیادی طرح و اثبات کند. هنوز بررسی کاملی در این مرحله از فلسفهٔ سهروردی صورت نگرفته و نمی‌توان داوری نهایی را در این باره طرح کرد؛ اما این سخن که سهروردی قادر به تغییر زبان فلسفهٔ اشراق از نثر فلسفی به شعر بوده، در مجموع اشعار سروده شده وی و نیز اشعاری که به آن استناد کرده، نشان داده شده است.

تأثیر فلسفهٔ اشراق سهروردی بر شعر او و یا حتی اشعاری که حکیمان پس از سهروردی سروده‌اند، نشان‌دهندهٔ تبدیل فلسفهٔ اشراق به عرفان و تقلیل آن به تصوف است. فلسفهٔ اشراق با این استعارات سهروردی در آثار بر جای مانده از وی ماهیت عقلی و فلسفی

اشراق را کم نمی‌کند. لذا رویکرد سهروردی به آن قطعات را می‌توان به‌عنوان تحکیم اندیشه خود و نیز قابلیت آن برای تبدیل به زبانی دیگر از جمله زبان شعر دانست. درباره اشعار فارسی و عربی سهروردی چند تحقیق مهم صورت گرفته؛ اما آنچه در این میان از همه مهم‌تر است، این است که چرا سهروردی به عربی و فارسی شعر سروده است؟ این پرسش را به‌گونه‌ای دیگر هم می‌توان طرح کرد و پرسید. چرا سهروردی به اشعار فارسی و عربی استناد و استشهاد کرده است؟ برای وصول به این دو پرسش نیز باید به زمینه‌های اساسی آن در فلسفه اشراق مراجعه کرد. سهروردی در این فلسفه تلاش کرده تا مبانی فکری ایرانی و اسلامی را در مواجهه اشراقی و شهودی با هستی به‌خوبی نشان دهد. این که وی در این کوشش تا چه اندازه موفق بوده، بحث جداگانه‌ای خواهد بود؛ اما همین اندازه می‌توان گفت که او در این بررسی خود، نوع زبان سروده شده برای اشعار را هم دخالت داده است. سهروردی برای احیاء حکمت ایرانی و اسلامی به زبان هر دو حکمت نیاز داشته تا آن را در فلسفه اشراق خود طرح کند. البته سهم زبان عربی بیشتر است و این نشان می‌دهد که دلبستگی او به این زبان که از دین اسلام نشأت می‌گیرد، بیشتر است.

زبان شعر نزد سهروردی او را به حکمت برگرفته از آن زبان هدایت می‌کند. این که وی شعر فارسی و عربی در فلسفه اشراق به کار برده، حاکی از اهمیت زبان نزد وی است و پیشتر از او ابن سینا چنین مواجهه‌ای داشته است. ارسطو و فلسفه او در جهان اسلام تا اندازه زیادی در این مواجهه تأثیر داشته است؛ اما نمی‌توان حکیمان مسلمان را صرفاً از فلسفه او متأثر دانست. زبان فلسفی نزد ابن سینا و بعدها نزد سهروردی برگرفته از شیوه مواجهه آنان با هستی است. این شیوه کاملاً عقلی است و نیاز به بررسی بیشتری میان زبان و فلسفه نزد آنان دارد. معهدنا سهروردی بیش از ابن سینا نشان داده که زبان فارسی قابلیت تبیین مطالب فلسفی را داشته است و این نقش مهم در تاریخ فلسفه اسلامی تنها با حضور او ایفاء شده است.

نتیجه

کمتر فیلسوفی را می‌توان پس از سهروردی یافت که به اهمیت زبان و فلسفه اندیشیده باشد. اگر نمونه‌ای هم یافت می‌شود، بیشتر ناظر به عرفان و احوالات و مواجید گوینده آن بوده تا این که ربط مستقیم به فلسفه و تفکر او داشته باشد. تلاش سهروردی در این میان قابل بررسی است و نمی‌توان تنها به بررسی اشعار او اکتفاء کرد؛ زیرا بدون تبیین نسبت تفکر سهروردی با شعر او، امکان طرح عالم مثال در فلسفه اشراق ممکن نیست. سهروردی تا اندازهٔ زیادی تلاش کرده تا این نسبت را مخفی نگهدارد؛ اما به نظر می‌رسد با بررسی شعر او بهتر می‌توان جایگاه شعر و فلسفه را نزد وی نشان داد. بعدها نیز نزد حکیمانی که در سلسلهٔ اشراقیان پس از سهروردی قرار می‌گیرند، هم این رهیافت سهروردی تداوم یافت.

منابع

- ابن کمونه، سعد بن منصور. (۱۳۸۷)، شرح التلویحات اللوحیه و العرشیه، جلد اول، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب.
- انصاری شیرازی، یحیی. (۱۳۸۳ و ۱۳۸۷)، دروس شرح منظومه، جلد اول، قم: بوستان کتاب.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۹)، عالم خیال سهروردی و ساحت شعر (گفت و گو)، مهرنامه، سال اول، شماره ۴، ص ۱۵۴-۱۵۶.
- _____ . (۱۳۸۰)، یادداشت‌هایی درباره اشعار فارسی شیخ اشراق، اشراق و عرفان (مقاله‌ها و نقدها)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۱۴-۱۲۶.
- پورنامداریان، محمدتقی. (۱۳۸۲)، گمشده لب دریا: تأملی در معنی و صورت شعر حافظ، تهران: انتشارات سخن.
- حریرچی، فیروز. (۱۳۴۹)، اشعار و کلمات قصار سهروردی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفدهم، ص ۳۶۳-۳۳۸.
- رحمانی، غلامرضا. (۱۳۸۷)، آموزش منطق، تهران: نشر سفینه.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۸۵)، المشارع و المطارحات: بخش منطق، تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی‌پور، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.
- _____ . (بی‌تا)، دیوان، احمد مصطفی الحسن، بی‌جا.
- _____ . (۲۰۰۵م)، دیوان، احمد مصطفی الحسن، پاریس: دار بیلیون.
- _____ . (۱۳۸۰)، مصنفات: جلد اول، المشارع و المطارحات، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

- سید عرب، حسن. (۱۳۹۱)، نقد و تحلیل رویکرد معاصران به سهروردی، تهران: انتشارات هرمس.
- شهرزوری، شمس‌الدین. (۱۳۹۶)، نزهة الأرواح و روضة الأفرح فی تاریخ الحكماء و الفلاسفة، جلد دوم، به اهتمام خورشید احمد، حیدرآباد: دایرة المعارف عثمانی.
- مهدوی، اصغر. (۱۳۸۰)، جُنک مهدوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی